

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهاردهم، شماره پنجاه و پنجم، پاییز ۱۴۰۱، ص ۲۰-۱

کنش و منش شاهان اساطیری؛ الگویی تربیتی در شاهنامه و متون تاریخی

دکتر محمدرضا حاجی آقابابایی*

چکیده

توجه به کنش‌ها و ویژگی‌های اخلاقی شاهان اساطیری یکی از موضوعات مهم مطرح در شاهنامه و متون تاریخی است. پدیدآوردگان این متون کوشیده‌اند پادشاهان را الگوهای برتر رفتاری معرفی کنند تا بتوانند از این طریق اندکی از تندی رفتار حاکمان روزگار خویش بکاهند و ایشان را به گونه‌ای غیرمستقیم آموزش دهند؛ یا با بیان شباهت میان رفتار ایشان و پادشاهان اساطیری، جایگاه والایی برای حاکمان روزگار خود پدید آورند و از مزایای بیشتری بهره‌مند شوند. با بررسی متن‌های تاریخی می‌بینیم که تاریخ‌نگاران، روزگاران گذشته را دورانی مطلوب و به‌دور از هرگونه زشتی و ناروایی پنداشته‌اند؛ از این رو در پی ارائه الگویی مثالی و تقلیدپذیر از اخلاق و رفتار پادشاهان اساطیری برآمده‌اند؛ الگویی که اگر دیگر حاکمان از آن پیروی کنند، جامعه‌ای آرمانی شکل می‌گیرد. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، بخش اساطیری شاهنامه و برخی متون تاریخی بررسی می‌شود که به زندگی شاهان اساطیری پرداخته‌اند. بیشتر مطالبی که در این آثار درباره پادشاهان اساطیری و رفتار ایشان بیان شده است، مربوط به رفتار مهربانانه ایشان با زیردستان و تأکید ویژه بر عدالت‌گستری و جلوگیری از ستم بر مردمان است. توجه به دینداری پادشاهان و نقش ایشان در هدایت مردمان به‌سوی

hajibaba@atu.ac.ir

*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۵/۱۷

تاریخ وصول ۱۴۰۱/۲/۱۲

جامعه‌ای آرمانی نیز اهمیت بارزی در این متون دارد؛ جامعه‌ای که در آن از ظلم و ستم خبری نیست و مردم در آرامش و آسایش به سر می‌برند.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی؛ شاهنامه فردوسی؛ متون تاریخی؛ شاهان اساطیری

۱- مقدمه

یکی از ویژگی‌های مهم در متون تاریخی فارسی، توجه ویژه‌ای است که به شاهان و حاکمان و کنش‌های رفتاری ایشان شده است. محتوای این متون به گونه‌ای است که گویا به جز شاهان و زورمندان کسی دیگر در طول تاریخ حضور نداشته است و مردمان نیز نقشی را عهده‌دار نبوده‌اند. کتاب‌های تاریخی روایتگر قدرت و گفتمان حاکم هستند و چندان به دیگر کسان توجهی نکرده‌اند؛ از این رو برای تثبیت گفتمان قدرت سیاسی کوشیده‌اند پادشاهان را الگوهای رفتاری نیز معرفی کنند و ایشان را علاوه بر رهبر سیاسی در جایگاه رهبر معنوی جامعه نیز قرار دهند. این عملکرد موجب شده است متون غیرتاریخی نیز تحت تأثیر این نگرش قرار بگیرد و با توجه به موضوع خود، بخشی از شخصیت‌سازی پادشاه را همانند الگویی معنوی عهده‌دار شوند که نمونه‌هایی از آن‌ها را می‌توان در کتاب‌هایی مانند *قابوس‌نامه*، *سیاست‌نامه* و *گلستان* دید.

یک نکته مهم آن است که بسیاری از رفتارهایی که به شاهان بزرگ، به ویژه شاهان اساطیری نسبت داده شده است، بیشتر نشان‌دادن الگویی رفتاری برای پادشاهان دوره‌های دیگر است و می‌توان براساس آنچه درباره پادشاهان اساطیری در کتاب‌های تاریخی پررنگ شده است، تشخیص داد در دوره نویسنده چه اوضاعی حاکم بوده است و قدرتمندان جامعه چه رفتاری با زیردستان داشته‌اند. نویسندگان گاهی به سبب وظیفه‌ای تاریخی در پی الگوپردازی بوده‌اند تا شاید بتوانند با این کار، اندکی از تنیدی رفتار حاکمان بکاهند و ایشان را به گونه‌ای غیرمستقیم آموزش دهند.

در این پژوهش رفتار شاهان اساطیری در جایگاه الگویی تربیتی بررسی می‌شود و تلاش شده است با بررسی متون تاریخی، کنش‌های ایشان استخراج و طبقه‌بندی شود. به سبب آنکه بعضی از متون تاریخی به تاریخ اساطیری و شاهان منتسب به آن دوران نپرداخته‌اند، جامعه آماری این پژوهش، شامل هفت متن تاریخی است که در آن به تاریخ شاهان اساطیری ایران پرداخته شده است؛ این کتاب‌ها عبارت است از: *تاریخ بلعمی*؛ *ترجمه تاریخ طبری*؛ *زین‌الأخبار*؛ *تاریخ گزیده*؛ *طبقات ناصری*؛ *روضه‌الصفاء*؛ *المعجم فی آثار ملوک العجم*.

درباره پیشینه این پژوهش - اگرچه مقالات زیادی در حوزه ادبیات تعلیمی نوشته شده است و مقالاتی نیز درباره آموزه‌های اخلاقی در شاهنامه فردوسی نوشته شده است - مقاله‌ای منطبق با موضوع و محتوای پژوهش حاضر دیده نشد. از میان آثار و مقالاتی که تاحدی با حوزه موضوع این پژوهش ارتباط دارند می‌توان به این تحقیقات اشاره کرد: «اخلاق در شاهنامه» نوشته سید محمد علوی مقدم (۱۳۷۱): در این مقاله نویسنده محترم آموزه‌های اخلاقی را از بخش‌های مختلف شاهنامه گردآوری کرده‌اند و با آیات و احادیث تطبیق داده‌اند. «طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه» نوشته پرویز شیبانی و همکاران (۱۳۹۸): نویسندگان این مقاله، آموزه‌های اخلاقی موجود در شاهنامه را به سه دسته آموزه‌های مرتبط با سلامت اندیشه، سلامت رفتار و سلامت بیان تقسیم کرده‌اند. کتاب *اخلاق در شاهنامه*، نوشته علیرضا شمالی (۱۳۹۲): نویسنده در این کتاب فضایل و رذایل اخلاقی مطرح‌شده در شاهنامه را گرد آورده و آیات و روایات مرتبط با این آموزه‌ها را نیز بیان کرده است. «نقد اخلاق متن تاریخی کارنامه اردشیر بابکان» از آسیه ذبیح‌نیا (۱۳۹۸): نویسنده در این مقاله اندرزهای اخلاقی مطرح‌شده در کتاب *کارنامه اردشیر بابکان* را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که این اندرزها عموماً وظایف انسان را نسبت به خود، خداوند و دیگران بازگو می‌کند. مقاله «عدالت و بازتاب آن در تاریخ نوشته‌های مورخان ایرانی (قرن سوم تا ششم)» نوشته پروین آذرترکمنی (۱۳۹۶): در این مقاله نویسنده، مفهوم عدالت را از منظر اندیشمندان اسلامی کاویده است و سپس این مفهوم را در برخی از متون تاریخی قرن سوم تا ششم بررسی کرده است.

۲- آموزه‌های تعلیمی در کنش پادشاهان اساطیری

پادشاهان در تاریخ ایران زمین جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و از دیرباز ایشان را نمایندگان خداوند بر روی زمین به شمار آورده‌اند. نویسندگان متون تاریخی نیز کوشیده‌اند تا با ارائه‌ی چهره‌ای شایسته از ایشان در تثبیت این گفتمان بکوشند. با بررسی متون حماسی به‌ویژه شاهنامه درمی‌یابیم که از پادشاهانی یاد می‌شود که نام ایشان در کتاب‌های تاریخی نوشته‌شده براساس مستندات علمی و یافته‌های باستان‌شناسی، موجود نیست؛ از این‌رو از این پادشاهان به شاهان اساطیری یاد می‌کنند. البته بی‌گمان بعضی از این پادشاهان، افرادی تاریخی هستند که نام و نشان ایشان دچار تحریف شده است و امروزه شناخت چندان‌ی از هویت اصلی ایشان در دست نداریم.

با بررسی متون تاریخی که درباره‌ی این دسته از پادشاهان نوشته شده است، می‌بینیم تاریخ‌نگاران، روزگار ایشان را روزگاری مطلوب و به‌دور از هرگونه زشتی و ناروایی به شمار آورده‌اند و در پی ارائه‌ی الگویی مثالی و تقلیدپذیر از این پادشاهان هستند؛ الگویی که اگر دیگر حاکمان از آن پیروی کنند، جامعه‌ای آرمانی شکل می‌گیرد و مردمان در آسایش و رفاه به سر می‌برند.

در متون تاریخی از جنبه‌های گوناگونی به رفتار پادشاهان پرداخته شده است که در ادامه با ارائه‌ی نمونه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱ بیان ویژگی‌های برجسته فردی

نوع توصیفاتی که در کتاب‌های تاریخی از پادشاهان ارائه شده است، ایشان را الگویی ازلی و تقلیدپذیر معرفی کرده‌اند؛ از این‌رو چنین شخصیتی دارای همه‌ی ویژگی‌های برتر اخلاقی و فردی است تا دیگر حاکمان در دوره‌های دیگر، ایشان را الگوی رفتاری خویش بدانند و از این طریق اسباب آرامش مردمان فراهم شود. در این آثار، پادشاه فردی بلندنظر معرفی شده است که به هیچ‌روی در پی دنیاطلبی و ثروت‌اندوزی نیست و مظهر پاکی و لطف و بخشش و مهربانی به خلق خدا به شمار می‌آید:

«و او (کیومرث) را پسری بود دلیر و مردانه و کاردان و فرزانه، نامش سیامک... از مبدء بلوغ که اقران او را هوای جمع حطام و هوس جذب منافع دامنگیر آید گرد

مزخرفات دنیای دنی بر دامن همت او ننشسته و از اوایل عهد صبی و اوان ریعان عمر که داعی طلب لذات و متقاضی حصول شهوات تواند بود، ذیل عصمتش به قاذورات ناشایست آلوده نگشته» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۴).

- «بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب از ملوک عجم به حیا و سخا و عدل و وفا مستثنی بود و از مواهب تأیید یزدانی و منایح افضال سبحانی حظی مستوفی و سرعت ذکایی داشت که در مضممار اندیشه بر مثال برق خاطف جولان کردی و رزانت رایبی که به ثمرات خاطر و نتایج ضمیر او مثل زدندی» (همان: ۲۳۰).

شاید بتوان نسبت دادن چنین ویژگی هایی را به پادشاهان پیشین، برخاسته از رفتار پادشاهان و حاکمان روزگار مؤلف متن و یا برگرفته از شناخت و تجربه تاریخی نویسندگان متون تاریخی دانست.

- «اکثر ارباب اخبار گفته اند که به فضیلت و دانش او (بهمن) هیچ پادشاهی از ملوک عجم پیدا نشد. او پادشاهی بود در غایت تواضع و عدالت و شفقت و مرحمت» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۲۶).

- «طهمورث دیوبند خسروی بود خردمند و خدیوی اختربلند، پادشاهی به عدل و انصاف موصوف و جهانداری به داد و دهش معروف، به همت بحری موج زن که در کثرت نوال از قلت مال نیندیشد» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۱).

از دیگر ویژگی های برجسته فردی که در کتاب های تاریخی برای شاهان اساطیری برشمرده اند، تأمل و تدبّر در امور و رایزنی با آگاهان و خردمندان است. شاید بتوان طرح چنین شاخصه اخلاقی را برخاسته از استبداد تاریخی موجود در جامعه ایرانی دانست. نویسندگان متون تاریخی با نسبت دادن این ویژگی به پادشاهان اساطیری در پی آن بوده اند تا اندکی از خودرأیی حاکمان روزگار خویش بکاهند و ایشان را به سوی رایزنی با خردمندان و اخذ تصمیم درست براساس آن سوق دهند:

- «[هوشنگ گفت:] شرط خدایگان مملکت و رسم قهرمان سپاه و رعیت آن است که در امور مصالح جمهور بی حجتی قاطع و دلیلی ساطع و بیستی روشن هیچ حکم به امضا نرساند و بی تأمل و امعان و تدبّر و ایقان، پروانه و فرمان ندهد» (همان: ۷۱).

- «و [سیامک] با آنکه شوکت سپاه و رفعت درگاه داشت و به حزم متین و مجد مبین و کفایت کارهای خطیر اشتها یافته بود، در سوانح مصالح ملک و ورود مهمات دولت، رجوع به اصابت رأی و وزرای کاردان رزین و متانت عقول دستوران دوربین کردی» (همان: ۳۵-۳۶).

- «[هوشنگ گفت:] سلطان باید که سه چیز عادت کند: درنگ در عقوبت و شتاب در نیکی و صبر در حادثات. پادشاه باید که از کشته خود خورد و از رشته خود پوشد و بر چهارپایان نتاجی خود نشیند و با خویشان خود پیوند کند و این همه میسر نمی شود، الا به تدبیر و تدبیر نباشد الا به مشورت و مشورت نشاید کرد الا با عاقل تجربه یافته» (مستوفی، ۱۳۹۴: ۷۹)

در شاهنامه نیز خردمندی ویژگی لازم برای از میان بردن بدی ها شمرده شده است و از زبان تهمورث، راه مبارزه با بدی ها و از میان بردن زشت کاران و گسترش نیکی در جهان، اندیشه ورزی و توجه به رای و خرد بیان شده است:

جهان از بدی‌ها بشویم به رای	پس آنکه کنم درگهی گرد پای
ز هر جای کوتاه کنم دست دیو	که من بود خواهم جهان را خدیو
هر آن چیز کاندرد جهان سودمند	کنم آشکارا، گشایم ز بند

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۳۱۶-۳۱۴)

۲-۲ به کارگماردن خردمندان و شایستگان

ویژگی دیگری که در متون تاریخی به پادشاهان اساطیری نسبت داده شده است، توجه ویژه ایشان به کارگزاران حکومتی، سپاهیان و دبیران و ارباب قلم و به کارگماردن خردمندان و شایستگان در جای مناسب است. درحقیقت این افراد هستند که موجب پایداری حکومت می شوند و هر پادشاهی برای تثبیت قدرت خویش به ایشان نیازمند است؛ از این رو در این کتاب‌ها شاهد توصیه ویژه درباره ایشان هستیم:

- «[هوشنگ] دبیران و خداوندان قلم را گفت که نوک خامه شبرنگ ایشان که بلبل بستان بلاغت است و زبان کلک غالیه بارشان عندلیب اغصان براعت چون بر عذار کافوری صبح از زلف مشک افشان شام دام عنبرفام کشند، رخسار ملک و چهره دولت را

به خط دوام و خال خلود آراسته دارند [...] زینهار تا در حفظ جوانب تعظیمشان و تفخیم قدر ایشان، شرایط مبالغه را کار بندند [...] و لشکریان و اهل سلاح را گفت که زبان تیغ بی دریغشان که مفسر آیات فتح و ظفر است و لمعان سنان فتنه نشانشان، نگهبان دین و دول، دلیران روزگارند» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۲۲).

«[جمشید درباره‌ی توجه به نسبت دیران و منشیان گفت:] نوک خامه‌ی شبرنگ این طایفه عندلیب هزاردستان بوستان بلاغت است [...] زنه‌ار تا در حفظ جانب و علو مکان و تعظیم شأن ایشان آنچه از مراسم تأکید است به تقدیم رسانید و در تمکین و احترام و توقیر و احتشام ایشان، آنچه از شرایط مبالغه است، به جای آرید» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۲۱).

نویسندگان این متون با بیان چنین رفتاری برای پادشاهان اساطیری، به گونه‌ای در پی الگوپردازی برای رفتار حاکمان عصر خویش‌اند و شاید بتوان به نبود شایسته‌سالاری در آن روزگار پی برد.

۲-۳ عدالت‌گستری

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در طول تاریخ ایران، در بیشتر اوقات مغفول بوده است، موضوع عدالت و توجه به زیردستان از سوی حاکمان است. در بیشتر متون ادبی، هنگامی که موضوع به گونه‌ای با پادشاه یا حاکمان ارتباط می‌یابد، یکی از برجسته‌ترین ویژگی پادشاهان، عدالت‌گستری ایشان و توجه به مردمان و ظلم ستیزی بیان می‌شود. در حقیقت این ویژگی مانند آرزویی تاریخی در جامعه ایران نهادینه شده است و گویی پدیدآورندگان متون ادبی و تاریخی با برجسته کردن این شاخصه، در پی یادآوری و راهنمایی حاکمان زمانه خود به عدالت‌گستری و توجه به رعایا بوده‌اند:

«یکی از افاضل ذات و خصایص صفات او (کیومرث) آن است که چون رقاب گردنکشان در ربه‌ی عهد و پیمان و طوق عبودیت و فرمان آورد و سایه انعام و کرم بر خاص و عام افکند و جناح عدل و احسان بر پیر و جوان بگسترد و در کشف ظلمات ظلم از متظلمان و قضای حوایج محتاجان چندان مبالغت نمود» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳).

فریدون در آبادانی جهان و دفع ظلم و عدوان و رواج عدل و داد کوشید. در حق او

گفتند:

فریدون فرخ فرشته نبود ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
 به داد و دهش یافت او نیکویی تو داد و دهش کن فریدون تویی
 (مستوفی، ۱۳۹۴: ۸۲)

گویا مستوفی در نوشتن این بخش از تاریخ خود به شاهنامه فردوسی نظر داشته است. در شاهنامه نیز از ویژگی‌های بارز فریدون ستم‌ستیزی و دادگستری وی است:

هر آن چیز کز راه بیداد بود هر آن بوم و بر کان نه آباد بود
 به نیکی فرو بست از او دست بد چنان کز ره شهریاران سزد
 (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۱۰۸-۱۱۰۷)

«چون جمشید بر تخت فرماندهی بنشست اساس با هیبت ممه‌د گردانید و مبانی عدل و نصفت مشید ساخت و با رعایا و زیر دستان بر نهج شفقت و معدلت زندگانی کرد و ابواب تعدی و تغلب را بر روی خلائق بست» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۱۶)
 در شاهنامه نیز به این کنش جمشید اشاره شده است؛ البته این رفتار وی در آغاز رسیدن به پادشاهی بود و سپس رفتاری دیگرگون پیش گرفت:

بدان را ز بد دست کوتاه کنم روان را سوی روشن ره کنم
 جهان سر به سر گشته او را رهی نشسته جهاندار با فره‌ی
 (فردوسی، ۱۳۸۵: ۴۱۶-۴۱۷)

نکته مهم آن است که بعضی از نویسندگان بر اساس فقه اللغتی عامیانه، واژه پیشداد را که لقب تعدادی از پادشاهان اساطیری است، کسی در نظر گرفته اند که نخستین بار عدالت و دادگستری را در جهان رواج داد:

«[هوشنگ] به پیشداد از آن اشتهار یافت که همواره از اشاعت عدل و افاضت احسان، سخن راندی و خلق را به داد و دهش و ایثار و بخشش خوانندی و ترغیب ملازمان درگاه و تحریض مقیمان حضرت خویش به درویش‌پروری و دادگستری کردی» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸).

«[اوشهنگ] فضیلت‌پیشه بود و به تدبیر امور رعیت واقف بود. گویند وی اولین کس بود که احکام و حدود نهاد و لقب از آن گرفت و پیشداد نامیده شد. یعنی نخستین کسی که با عدل و داد حکومت کرد» (طبری، ۱۳۵۲: ۱۱۱).

– «و (هوشنگ) در آیین عدل و انصاف به مثابه سعی نمود که زیاده بر آن مقدور و میسور بنی آدم نبود و از وی چندان شفقت ظهور یافت که نسبت به زیردستان مثل آن از هیچ کس مشاهده نگشته بود و بنابراین جهانیان او را پیشداد خوانند، یعنی عادل اول» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۰۰).

نوع توصیف نویسندگان از اوضاع و احوال زمانه حکومت شاهان دادگستر به گونه ای است که گویا جامعه آرمانی که همواره مردمان در آرزوی آن بوده اند، در آن روزگاران شکل گرفته است؛ جامعه ای که بنیاد آن بر عدالت گستری شاهان و توجه به مردمان بوده است و اگر حاکمی بخواهد بار دیگر چنین جامعه ای شکل دهد، باید براساس الگوی پیشینیان حرکت کند و عدالت گستری و ظلم ستیزی را منش خود کند:

– «در روزگار دولت و ایام سلطنت او (هوشنگ)، جمهور خلایق از ظلمات ظلم به سرچشمه آب حیات عدل و انصاف رسیدند و کافه امم در ریاض امن و سلامت و حدایق فراغ و رفاهیت، خوشدل و آسوده شدند و در تجدید معالم عدل و معاهد احسان، جد بلیغ و سعی جمیل به وجهی نمود که انوار شواهد و دلایل آن بر روی روزگار به ذکر مناقب آن مورد ماند» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۶).

– «در روزگار دولت او (هوشنگ) جمهور خلایق از ظلمات ظلم و اعتساف به سرچشمه آب حیات عدل و انصاف رسیدند و طبقات امم در ریاض امن و سلامت آسوده گشتند. در تجدید معالم عدل و تمهید قواعد احسان، بدانسان جد و اجتهاد نمود که انوار شواهد و دلایل آن بر وجنات عصر و صفحات دهر تابان و لایح گشت» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۰۰).

در شاهنامه نیز به موضوع داد و دهش هوشنگ تأکید شده است و فردوسی نتیجه این رفتار را آبادانی جهان و عدالت گستری میان مردمان برمی شمارد:

به فرمان یزدان پیروزگر به داد و دهش تنگ بستم کمر
وز آن پس جهان یکسر آباد کرد همه روی گیتی پر از داد کرد
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۹۰-۲۹۱)

ویژگی عدالت‌گستری برای دیگری پادشاهان نیز یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری برشمرده شده است. تاریخ‌نگاران این ویژگی را امری ذاتی برای پادشاهان در نظر می‌گرفتند و از این رو برای همه پادشاهان این ویژگی را بازگو کرده‌اند:

- «و چون (کیقباد) عنان ممالک شرق و غرب در قبضه اقتدار آورد، در افاضت عدل و اشاعت احسان، اقتدا به آباء کرام و اجداد عظام کرد و در طلب آنچه به ترفیه خاطر زیردستان متعلق است اقبال نمود، ابواب جور و حیف به مسمار انصاف و انتصاف بریست و مسالک و ممالک را از خوف و خطر مفسد و شریر خالی داشت» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۹۸).

- «[کی‌کاووس] کمر رغبت بر مصالح رعیت بریست و در تألیف اهوا و استمالت دل‌ها و مراعات طبقات لشکر ید بیضا نمود و در تنجز مواعید و انجام حوایج و لوازم قضای حقوق و تقدیم شرایط احفاظ و اعلائی درجات خدم و ارقای مراتب حشم، اقتدا به اسلاف عظام و اجداد کرام خویش کرد و همت بر افاضت خیرات و اشاعت مبرآت و اعانت مظلوم و اغاثت ملهوف مصروف داشت و حیاتی تازه و عیشی نو به مکان او در اجرام و اجسام زمره انام ظاهر شد» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۰۵-۲۰۶).

۲-۴ دین‌مداری و توجه به شعایر و علمای دین

یکی از ویژگی‌های مهمی که در متون تاریخی برای پادشاهان اساطیری بیان شده است، دینداری ایشان و توجه به شعایر مذهبی است. اگرچه دورانی که این افراد منسوب به آن هستند، دورانی پیشاتاریخی است و قطعاً هیچ دین و آیین مشخصی در آن روزگاران نبوده است، نویسندگان متون تاریخی که تحت تأثیر گفتمان‌های مذهبی موجود در اجتماع خود بوده‌اند، پادشاهان را افرادی دیندار و ملتزم به قوانین دینی معرفی کرده‌اند تا بتوانند ایشان را نمونه‌هایی برتر و شایسته پیروی معرفی کنند و حتی ایشان را در زمره پیامبران به شمار آورند:

- «[کیومرث] خدای تعالی را پرستیدی و عادل بود، و در زراعت و عمارت جهان کوشید» (منهاج سراج، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

- «[هوشنگ] در تشیید ارکان دین و تأسیس بنیان شرع متین به‌نوعی شروع کرد که مشام جهان و رخساره روزگار به ذکر مناقب او معطر و مورد ماند. و طایفه‌ای از رؤسای

دیار فرس و دودمان ملوک عجم، صادرات افعال و واردات اقوال او را بر صدق نبوت گواهی امین و شاهدی عدل شناسند» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۰۱).

- «[منوچهر گفت:] خدای عزوجل این ملک مرا بداد تا من سپاس داری کنم به مملکت نیکوداشتن و دادکردن بر خلق و آبادان کردن جهان تا مراد افزون کند و ملک بدین جهان پاداش دهد؛ نه که ناسپاسی کنم و خلق را و پادشاهی را ضایع کنم تا اندر این جهان ملک از من بستاند. و بدان جهان مرا عقوبت کند» (بلعمی، ۱۳۸۶: ۳۵۳).

- «و او (تهمورث) پادشاه خداپرست بود، و عادل و رعیت پرور، و بر دین ادیس بود علیه السلام. [...] در میان خلق انصاف نگاه داشت» (منهاج سراج، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۳۵).

در شاهنامه فردوسی نیز به دین مداری تهمورث و وادشتن مردمان به پرستش خداوند جهان آفرین اشاره شده است:

چنین گفت: کاین را ستایش کنید جهان آفرین را نیایش کنید
که او دادمان بر ددان دستگاه ستایش مر او را که بنمود راه
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۳۲۷-۳۲۸)

از دیگر نتایج برخاسته از ویژگی دینداری که نویسندگان برای پادشاهان اساطیری برشمرده اند، تواضع و فروتنی حاکمان، در برابر خلق خدا و فرمانبرداری و سپاسگزاری ایشان از فرمان پروردگار است:

- «[اردشیر] متواضع و پسندیده خوی بود و نامه های وی به نام اردشیر بنده خدا و خادم خدا و مدبر امور شما صدور می یافت» (طبری، ۱۳۵۲: ۴۸۴).

- «[منوچهر گفت:] خدای تعالی این پادشاهی به ما داد تا امتحانمان کند، اگر سپاس داشتیم فرونمان دهد و اگر کفران کردیم کیفرمان دهد» (همان: ۲۹۰).

- «گویند روزی که کیکاوس به پادشاهی رسید گفت: "خدا این زمین و مخلوق آن را به ما داد که در کار اطاعت وی بکوشیم"» (همان: ۴۲۱).

- «بهمن بن اسپندیار پادشاه عادل بود، و شرق و غرب در تصرف او آمد، خدای پرست بود، و در نامه ها و مثال ها که به اطراف فرستاد، بر سر مکتوب نوشتی بهمین عبدالله و خادم الله» (منهاج سراج، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

توجه به شعایر مذهبی و علمای دینی نیز از دیگر ویژگی های مهمی است که نویسندگان متون تاریخی برای پادشاهان اساطیری برشمرده اند. این امر با توجه به دوران و جامعه نویسنده توجیه پذیر و فهمیدنی است. جامعه ایرانی از دیرباز جامعه ای مذهبی بوده است و قرن ها پیش از ورود اسلام، ایرانیان با مفاهیم دینی مانند اعتقادات زروانی، مزدایی و زرتشتی آشنایی داشته اند.^۱ از سوی دیگر حکومت های ایرانی چه پیش و چه پس از اسلام، میان خود و اندیشه های دینی پیوندی استوار برقرار می کردند و به گونه ای حاکمیت خود را در راستای حاکمیت الهی جلوه می دادند؛ از این رو این حکومت ها با روحانیون دینی و علمای مذهبی در هر دوره ای ارتباط قوی برقرار می کردند و در پی آن بودند تا از این طریق در تحکیم حکومت خود بکوشند و آن را مشروع جلوه دهند. ارتباط تنگاتنگ میان مغان و موبدان با حکومت های پیش از اسلام و میان فقیهان و عالمان دینی با حکومت های پس از اسلام از این منظر توجیه پذیر است:

- «[اوشنگ] به مردم روزگار خود فرمان داد که مسجد^۲ داشته باشند» (طبری، ۱۳۵۲: ۱۱۱).

- «هوشنگ پادشاهی همه زمین بگرفت، و جهان آبادان کرد. و خلق را به خدای خواند و بر دین مسلمانی بود و دادگر بود و به عمارت و آبادانی زمین مشغول بود. مسجدها بنا کرد و نماز کردن فرمود» (بلعمی، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

- «[هوشنگ گفت]: اول در تعظیم و تبجیل علماء که چابک سواران قلم فتوی و گوی ربایان میدان تقوی اند، حلقه امرهم حتم در گوش کنید و کمر طاعتهم غنم بر میان بندید» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

- «[گیومرث] عبادتگاهها ساخت و مردم را خذاپرستی آموخت» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۶۵).

- «[جمشید گفت]: در تعظیم و تبجیل علما که چابک سواران مضماری فتوا و اخترشناسان سپهر هدی اند غایت جهد مبذول دارید و حلقه مطاوعت این جماعت در گوش کنید» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۲۰).

۲-۵ هدایتگری مردمان

از دیگر کارکردهایی که برخاسته از دینداری شاهان اساطیری است، نقش هدایتگری ایشان و هدایت مردمان به راه راست است. این کارکرد برگرفته از نقش ایزدگونگی است

که برای شاهان در نظر می گرفتند و ایشان را افرادی مدّ نظر خداوند می پنداشتند. این ویژگی در پیش از اسلام براساس داشتن فره الهی توجیه می شد و پس از اسلام به صفت ظلّ الهی مبدل شد. به هر روی، در متون تاریخ یکی از وظایف پادشاهان اساطیری، راهنمایی و هدایت مردمان در مسیر دین و آیین الهی در نظر گرفته شده است و نویسندگان با برشمردن این ویژگی برای ایشان، در پی ارائه الگویی درخور پیروی در زمانه خویش بوده اند؛ آنان از این طریق می کوشیدند در هدایت پادشاهان روزگار خود و کاستن از خشونت ایشان بکوشند و یا ایشان را به حرکت در جهت اهداف خود وادار کنند:

- «[گیومرث] گفت: خدای عزّوجلّ مرا بر شما پادشاه کردست. گناه مکنید که اگر خدای عزّوجلّ از کسی گناهی اندر گذاشتی از آدم علیه السلام درگذاشتی [...] مرا خدای تعالی بر شما پادشاه کردست. هر که گناه کند از او نپسندم» (بلعمی، ۱۳۸۶: ۱۷۱-۱۷۲).

- «چون [افریدون] به تخت بنشست [...] داد و عدل کرد و هر چه ضحاک به ظلم سنده بود، او باز داد و خلق را به عبادت خدای تعالی باز خواند، و از کفر منع کرد، و آتشکده ها و بت خانه ها برانداخت» (منهاج سراج، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

- «[هوشنگ] پسر خود را گفت: حقیقت است که ما نبودیم، هست شدیم و باز نیست خواهیم شد، پس بر ما واجب است دانستن که از کجا آمدیم و چرا آمدیم و کجا خواهیم رفتن. [...] پس از بهر مبدأ خدا را شکر باید گفت و از بهر معاد از راه باید جست و درین مقام خودبین نباید شد؛ بلکه خود را فانی باید دانست تا مقصود حاصل گردد. سر همه بیقن ها خداشناسی است» (مستوفی، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۷).

با توجه به جایگاهی که مورخان از پادشاهان اساطیری ایران در متون تاریخی ترسیم کرده اند و ایشان را افرادی مدّ نظر خداوند و دارای شکوه الهی به شمار آورده اند، در بیشتر اوقات شاهد نقشی پیامبرگونه برای این پادشاهان هستیم؛ گویا ایشان راهنمایان بشر در آن روزگاران بوده اند. بر این اساس، در اغلب این متون آموزه هایی تعلیمی از قول ایشان بازگو شده است تا دیگر حاکمان در روزگاران دیگر مطابق با آن آموزه ها رفتار کنند:

- «[هوشنگ گفت:] وصیت دیگر آن است که از موافقت و مطابقت اصحاب اغراض، دامن احتراز درچیند [...] وصیت دیگر آنکه اصحاب فسق و فجور را مالیده و مزجور

دارد [...] وصیت دیگر آن که سخن ساعی و نمام را به حدّ استماع و محل اصغا نرساند و از امتثال امر خداوندان نهی تجاوز ننماید» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۵).

- «پس گیومرث گفت: سخن پند و حکمت از هر که گوید بپذیرد، به مرد منگرید، به قیمت سخن نگرید. و حق از هر جای که باشد بحق دارید تا خدای عزّوجلّ نگهدار شما باشد از آفت‌ها» (بلعمی، ۱۳۸۶: ۱۷۱-۱۷۲).

- «[منوچهر گفت:] شاه را سه خصلت باید؛ نخست آنکه راستگو باشد و دروغ نگوید و بخشنده باشد و بخیل نباشد و به هنگام خشم بر خویش مسلط باشد [...] و عفو بسیار کند که پادشاهی از عفو پایدار ماند و از عقوبت سستی گیرد. [...] بدانید که پادشاهی جز به پایداری و اطاعت و محو دشمن و بستن مرزها و عدالت با رعیت و انصاف با مظلوم پایدار نماند» (طبری، ۱۳۵۲: ۲۹۰-۲۹۲).

با بررسی این آموزه‌های تعلیمی متوجه می‌شویم گویا نویسندگان براساس احوال و رفتار پادشاهان زمانه خود، سخنانی را به پادشاهان اساطیری نسبت داده اند و در پی آن بوده‌اند از زبان این بزرگان، حاکمان روزگار خود را به راه درست و رعایت حقوق مردمان هدایت کنند:

- «[منوچهر گفت:] در کار رعیت بنگرید که خوردنی و پوشیدنی شما از اوست و چون با وی عدالت کنید به آبادی راغب شود و خراج بیشتر گیرید و روزیتان بیشتر شود» (همان: ۲۹۲).

- «[منوچهر گفت:] نیک‌بخت‌ترین پادشاهان آن است که اوقات و ساعات بر رعایت رعیت مصروف دارد و به هیچ‌وجه رخصت اهمال در قضای حقوق ایشان جایز نشمرد» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۸۶-۱۸۷).

از دیگر مواردی که تاریخ‌نگاران به پادشاهان اساطیری نسبت داده‌اند، ستمگر نبودن و در پیش گرفتن سلوکی عقلانی و پرهیز از جهل و بی‌خردی است. تاریخ‌نگاران ایرانی با برجسته کردن این ویژگی‌ها در پی جلوگیری از ستم شاهان بر زیردستان و برحذر داشتن ایشان از خشم گرفتن نسبت به مردمان بوده‌اند:

- او (طهمورث) فرموده است که پادشاه صاحب‌رای صاحب‌فکر باید که در حال

غضب و استیلاء خشم آن کند که در وقت رضا به تدارک آنچه از وی صادر شده باشد، قیام تواند نمود» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۱۵-۵۱۶).

- «[هوشنگ گفت:] هشت چیز از غایت جهل است: غضب بی‌موقع و بخشش بی‌استحقاق و رنج بر خود نهادن به باطل و نشناختن دوست از دشمن و راز با نااهل گفتن و امید به ناآزموده داشتن، و حسن‌ظن بر بی‌وفا بردن و سخن بسیار بی‌فایده گفتن» (مستوفی، ۱۳۹۴: ۷۷-۷۸).

در شاهنامه نیز از زبان منوچهر، کنش و منش فریدون برترین الگو برای پیروی معرفی شده است. منوچهر معتقد است هرکس از راه دین سر بتابد و مردم را آزوده کند و در پی مال‌اندوزی باشد، در راه کفر گام زده است و از اهریمن نیز بدتر خواهد بود.

به راه فریدون فرخ رویم	نیامان کهن بود اگر مانویم
هر آن کس که در هفت کشور زمین	بگردد ز راه و بتابد ز دین
نمایند رنج درویش را	زبون داشتن مردم خویش را
برافراشتن سر به پشی و گنج	به رنجور مردم نماینده رنج
همه سربه‌سر نزد من کافرنند	وز آهرمن بدکنش بترنند

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۱۴۹-۲۱۴۵)

۲-۶ عبرت‌گرفتن از سرانجام پادشاهان بدکردار

از دیگر موضوعاتی که در متون تاریخی به آن پرداخته شده است، بیان سرنوشت پادشاهانی است که نسبت به خداوند یا مردمان، رفتاری ناپسند داشته‌اند. نویسندگان این متون با برجسته‌کردن اینها در پی تأکید بر آموزه‌هایی هستند که بازگو کرده‌اند و به صورت غیرمستقیم، پادشاهان زمانه خود را بیم می‌دهند که اگر براساس الگوی چنین شاهانی رفتار کنند، سرنوشتی مانند ایشان خواهند داشت:

- «جم کفران نعمت خدا کرد و جن و انس را فراهم آورد و خبر داد که سالار و مالک آنهاست و به نیروی خویش بیماری و پیری و مرگ را از آنها دفع کرده است و احسان خدا عزوجل را انکار کرد و در گمراهی فرورفت و از حاضران کس جرأت جواب نداشت و مقام وی از رونق و جلوه بیفتاد و فرشتگانی که خدا به تدبیر امورش

گماشته بود از او دوری گرفتند و بیوراسب که ضحاک نام گرفت این بدانست و سوی جم آمد که او را درهم بشکند و او بگریخت و بیوراسب بر او دست یافت و امعای وی را درآورد و ببرید و او را اره کرد (طبری، ۱۳۵۲: ۱۱۸-۱۱۹).

«شیطان او (جمشید) را از راه ببرد و کافر شد، و دعوی خدایی کرد، خاک در دهنش باد. چهار صد سال دیگر در کفر بود، حق تعالی ملک او را زوال آورد. و بیوراسب کافر ساحر ظاهر شد از زمین مشرق، او را قهر کرد، از پیش او بگریخت. صد سال دیگر گریخته می گشت تا او را بگرفت و پاره پاره کرد. تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (منهاج سراج، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۶).

فردوسی نیز در شاهنامه خودبینی و غرور را عامل دگرگونی اوضاع جمشید برمی شمرد و پادشاهان را به بندگی در برابر خداوند فرامی خواند.

یکایک به تخت مهی بنگرید	به گیتی جز از خویشتن را ندید
منی کرد آن شاه یزدان شناس	ز یردان بیچید و شد ناسپاس [...]
هنر چون پیوست با کردگار	شکست اندر آورد و برگشت کار
چه گفت آن سخنگوی با فرّ و هوش	که خسرو شدی بندگی را بکوش

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۴۱۸-۴۲۸)

تاریخ نگاران شاید به صورت آشکار و پوشیده در پی آن بوده اند که با بیان سرنوشت پادشاهان ستمگر نشان دهند که بد رفتاری با مردمان، سرانجام خوشایندی ندارد و موجب از میان رفتن حکومت می شود:

«رفتار وی (دارا پسر دارا) با رعیت پسندیده نبود و سران آنها را بکشت و اسکندر بر او تاخت که مردم مملکت از وی به جان آمده بودند و می خواستند از او آسوده شوند و بسیاری از سران و بزرگان قوم به اسکندر پیوستند» (طبری، ۱۳۵۲: ۴۸۸).

۳- نتیجه گیری

با بررسی متون تاریخی که در زمینه تاریخ عمومی ایران نوشته شده است، می بینیم که بخشی از این متون به تاریخ پادشاهان اساطیری ایران اختصاص دارد. البته آنچه درباره این پادشاهان و کنش و منش ایشان در این کتابها آمده است بدون مستندات تاریخی

است و بیشتر برگرفته از متونی همچون *تاریخ طبری*، *تاریخ بلعمی* و *شاهنامه فردوسی* و یا تاریخ نویسان پیش از خود است؛ با این حال، نویسندگان متون تاریخی این مطالب را تاریخ به شمار آورده‌اند و کوشیده‌اند براساس *گفتمان‌های حاکم* در روزگار خویش به روایت این تاریخ اساطیری پردازند و مطالبی را درباره پادشاهان آن روزگار بیان کنند. البته منابع یادشده نیز مطالب خود را بیشتر از *خدای‌نامه‌ها* یا *روایت‌های شفاهی آگاهان* به فرهنگ ایرانی گرد آورده‌اند و از نظر علمی چندان موثق نیست. آنچه از مجموع بررسی این مطالب به دست می‌آید آن است که نویسندگان متون تاریخی بیشتر در پی ارائه الگویی شایسته و تقلیدپذیر از این پادشاهان بوده‌اند تا بتوانند با بهره‌گیری از اعمال و رفتاری که به این پادشاهان اساطیری منسوب می‌کنند، حاکمان روزگار خود را در مسیری هدایت کنند که درست می‌پنداشتند. البته ممکن است بعضی از این تاریخ‌نگاران در پی چنین هدفی نبوده‌اند و تنها به سبب تقلید از دیگر تاریخ‌نگاران، این مطالب را در کتاب‌هایشان آورده‌اند و یا برای خوشایند حاکمان و کسب منافع، کوشیده‌اند میان *کنش و منش* ایشان با شاهان اساطیری همانندی ایجاد کنند. به هر روی، مجموع مطالبی که به این پادشاهان نسبت داده شده است، می‌تواند الگوی رفتاری مناسبی برای همه حاکمان به شمار آید.

با بررسی بخش اساطیری شاهنامه و محتوای کتاب‌های تاریخی از منظر موضوع این مقاله، متوجه می‌شویم که بیشترین بسامد مرتبط با *کنش و منش* پادشاهان اساطیری، مربوط به رفتار مهربانانه ایشان با *زیردستان* و رعایاست. در شاهنامه و متون تاریخی تأکید ویژه‌ای بر عدالت‌گستری و *جلوگیری* از *ستم* بر مردمان شده است. در کنار این تأکید ویژه، توجه به *دینداری* پادشاهان و نقش ایشان در *هدایت* مردمان به سمت و سوی جامعه‌ای آرمانی، اهمیت بارزی در این متون دارد؛ جامعه‌ای که در آن *خبری* از *ظلم* و *ستم* نیست و مردم در آرامش و آسایش به سر می‌برند.

پی‌نوشت

۱. برای آشنایی با اعتقادات دینی ایرانیان پیش از اسلام رجوع شود به کتاب *نخستین انسان و نخستین شهریار*، اثر کریستن سن و همچنین کتاب *دین‌های ایران باستان*، نوشته هنریک نیبرگ.

۲. واژه مسجد در اینجا به معنی مطلق پرستشگاه و محل عبادت است. برای آشنایی با ریشه این واژه رجوع شود به حواشی دکتر محمد معین در *برهان قاطع*، ذیل واژه مزگت.

منابع

۱. بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶)، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس.
۲. تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر.
۳. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۶)، «عدالت و بازتاب آن در تاریخ‌نویسندگان مورخان ایرانی (قرن سوم تا ششم)»، *جستارهای تاریخی*، سال هشتم، شماره اول، ۱۱۹-۱۳۳.
۴. ذبیح‌نیا، آسیه (۱۳۹۸)، «نقد اخلاقی متن تاریخی کارنامه اردشیر بابکان»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ*، سال چهاردهم، شماره ۵۲، ۱۵۱-۱۶۶.
۵. شمالی، علیرضا (۱۳۹۲)، *اخلاق در شاهنامه*، بی‌جا: طراوت.
۶. شیبانی، پرویز و همکاران (۱۳۹۸)، «طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه»، *نشریه اخلاق در علوم و فناوری*، شماره ۵، ۳۷-۴۴.
۷. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۸. علوی‌مقدم، سید محمد (۱۳۷۱)، «اخلاق در شاهنامه»، *کیهان اندیشه*، شماره ۴۱، ۱۵۳-۱۷۳.
۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، شاهنامه (نامه باستان)، ویرایش دکتر میرجلال‌الدین کزازی، چاپ پنجم، تهران: سمت.
۱۰. قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳)، *المعجم فی آثار ملوک العجم*، به‌کوشش احمد فتوحی‌نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱۱. کریستین سن، آرتور (۱۴۰۰)، *نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ هشتم، تهران: چشمه.
۱۲. گردیزی، ابوسعید (۱۳۸۴)، *زین الاخبار*، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، بی‌جا: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۳. مستوفی، حمدالله (۱۳۹۴)، *تاریخ گزیده*، به تصحیح محمد روشن، بی‌جا: دکتر محمود افشار.
۱۴. منہاج سراج (۱۳۸۹)، *طبقات ناصری*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: اساطیر.
۱۵. میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۸۰)، *روضه الصفا*، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
۱۶. نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳)، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، بی‌جا: دانشگاه شهید باهنر کرمان.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی